

چند مجموعه پویانمایی از شبکه‌های پویا و نهال در حال پخش است «قصه‌های ریرا» «موزه» و «چل پله زیرزمین» از جمله این آثار هستند. در این پویانمایی‌ها میراث فرهنگی و آثار تاریخی ایران و داستان‌هایی درباره طبیعت، محیط زیست و گونه‌های جانوری و معماری ایران معرفی و روایت می‌شود. علیرضا گلیایگانی، تهیه‌کننده و کارگردان مجموعه‌های پویانمایی و عضو هیات علمی دانشگاه درباره سطح کیفی

اهمیت پویا نمایی

در بیان موضوعات مهم



ماهماکه درودی ^{آگروه رسانه} کارگردانی بن استیلر و آتویف مک آردل از شبکه به پایان رسید و از ابتدای این هفته سریالی با محوریت عشقی آمیخته به سال‌های جنگ را روی آنتن برده است. سریال «نوری که نمی‌توانیم ببینیم» اقتباسی از یک رمان به همین نام است که درباره روزگار یک دختر نوجوانان فرانسوی است که با یروز جنگ جهانی دوم زندگی‌اش دگرگون می‌شود. مخاطبان در خلال این قصه با روایتی از تاثیر جنگ بر نوجوانان و وجوه انسانی نادیده گرفته شده در این پدیده شوم همراه می‌شوند.

شخصیت‌های متفاوت و غیرمتعارف

درام‌های تاریخی همیشه‌از محبوبیت برخوردارند و به همین خاطر غالب شبکه‌های تلویزیونی سراغ ساخت چنین آثاری می‌روند. مینی سریال نوری که نمی‌توانیم ببینیم از محصولات جدید این ژانر پربیننده است که سال گذشته میلادی تولید و پخش شد و استقبال بسیار بالای تماشاگران و منتقدان را به دنبال داشت. این سریال چهار قسمتی آمریکایی داستانش را از رمان جنگی سال ۲۰۱۴ آنتونی دوتر به همین نام گرفته است و تمایز آن با بقیه درام‌های جنگی، در کاراکترهای غیرمتعارف و متفاوت آن است. تا امروز در کمتر رمان یا سریالی با حال‌وهوای تاریخی و جنگی، یک دختر نوجوان در محوریت موضوع و ماجراها بوده و مسأله زمانی جالب‌تر می‌شود که بدانیم این دختر نابیناست. داستان در ارتباط با وقایع زمان جنگ جهانی دوم است و ماری لوره بلانش (با بازی آریا میا لوبرتی) شخصیت مرکزی‌اش است. او دختری فرانسوی است که به دلیل نابینایی، زندگی سختی دارد و بعد از تهاجم ارتش هیتلری به فرانسه و نبرد معروف سن مالو مجبور به ترک خانه عموی بزرگ خود می‌شود. در مقابل ماری لوره، ورنر فینگ (با بازی لوییس هافمن) یک سپرچیه آلمانی قرار دارد که به‌خاطر مهارتش در تکنولوژی‌رادیویی در یک مدرسه نظامی پذیرفته

مجموعه‌های پویانمایی گفت: اگر چند دهه قبل را مورد مطالعه قرار دهیم شاهد رشد کمی و کیفی آثار پویانمایی انبوه‌ساخته هستیم. این ماجرا با شکل‌گیری مرکز صبا در صدواسیم‌ا شکل جدی به خود گرفت و صبا توانست در حد و توان خود، بخشی از خلایخش پویانمایی صدواسیمارایر کند اما کافی نیست، یعنی حرکت روبه جلویی است ولی نیاز و شرایط ایجاب می‌کند این تولیدات به لحاظ کمی و کیفی افزایش پیدا

علیه جنگ، به نفع صلح

سریال «نوری که نمی‌توانیم ببینیم» با محوریت جنگ جهانی دوم روی آنتن می‌رود



شده است. داستان سریال به‌طور متناوب قصه زندگی این دورا به هم گره زده و به تعریف ماجراهای آنان می‌پردازد. این سریال هر شب ساعت ۲۴ از شبکه چهار پخش می‌شود.

نام‌های مطرح و خلاق تلویزیونی

اولین نکته‌ای که در کنار نام نویسنده کتاب مورد توجه قرار می‌گیرد، نام توسعه‌دهنده متن و نویسنده فیلمنامه است که جزو بهترین‌های عالم سینما و تلویزیون است. استیون نایت، برنامه‌ساز مشهور قاب جادو که در دنیای سینما هم نگارش فیلمنامه‌های مهم و مطرحی همچون پیکي بلاینرز، دیدن، سرود کریسمس، اسپنسر، آرامش و... را در کارنامه‌اش دارد، خالق اصلی فیلمنامه نوری که نمی‌توانیم ببینیم

به شمار می‌رود. زمانی که او امتیاز برگردان تصویری رمان را خریداری کرد، اهل فن گفتند تماشاگران باید منتظر سریالی قوی و باکیفیت باشند. ابتدا تصور می‌شد نایت قصد تولید مجموعه‌ای طولانی را دارد و زمانی‌که متوجه شدند او به دنبال ساخت یک مینی‌سریال است، بسیار تعجب کردند. البته نایت بخش‌های زیادی از داستان کتاب و شخصیت‌های آن را که احساس می‌کرد نیاز چندانی به حفظ آنها در مجموعه نیست، حذف کرد. این حذفیات می‌توانست لطمات زیادی به کلیت کار و سریال بزند. اما توانایی نایت در خلاصه‌کردن کتاب

مشهور و پرخواننده دیور، باعث شد تا حاصل کارش با تحسین فراوان روبه‌رو شود.

اجرای یکدست

نایت برای کارگردانی سریال سراغ شاوون لوی رفت که از بهترین‌های دنیای سینماست و در عین حال مجموعه‌های موقفی هم برای تلویزیون کارگردانی کرده است. لوی را تماشاگران سینما و تلویزیون به‌خاطر اکشن‌های ماجراجویانه، فانتزی و حتی ابرقهرمانانه و علمی- تخیلی می‌شناسند. از آثار او در سینما و تلویزیون به عنوان تهیه‌کننده و کارگردان می‌توان به شب در موزه، ددپول، پلنگ صوری، چیزهای عجیب و... اشاره کرد. برای منتقدان این پرسش مطرح بود که آیا می‌تواند یک درام تاریخی

درنگ

باورپذیری سریالی

بخشی از صحنه‌های سریال در شهر بوداپست فیلمبرداری شد تا بتواند التکاننده حال‌وهوای شهری اروپایی در دوران جنگ باشد، اما لوکیشن‌های خود شهر سن مالو به‌عنوان مکان اصلی فیلمبرداری مورد استفاده سازندگان قرار گرفتند. باور نایت این بود



کند. گلیایگانی درباره تولید مجموعه پویانمایی برای بزرگسالان گفت: پویانمایی یک هنر است و هنر هم مختص سن و قشر خاص و فقط کودکان و نوجوانان نیست مثلاً نمی‌توان گفت هنر نقاشی فقط مختص کودکان است، انیمیشن یا پویانمایی به دلیل ساختاری که دارد حس امنیت و اطمینان برای مخاطب ایجاد می‌کند و به همین دلیل انیمیشن فقط مختص کودکان نیست و برای مخاطب بزرگسال هم ساخته می‌شود.

جذاب و قابل باور همچون بقیه کارهایش ساخته و ارائه دهد یا خیر. تردیدهایی در توانایی لوی برای انجام این کار وجود داشت و تنها بعد از پخش این مجموعه مشخص شد که اجرایی یکدست و عالی انجام داده و قابلیت‌هایش در ژانر تاریخی به اندازه قابلیت‌هایش در ژانرهای دیگر است. به گفته لوی: «وقتی شما داستانی جذاب و سرگرم‌کننده و انسانی در دست دارید، خود این سوره کمک می‌کند تا اثری شسته و رفته و جذاب تولید شود. من غرق در حال‌وهوای انسانی داستان شدم و دقت نویسنده در بازسازی تاریخ به‌قدری خوب بود که ناخودآگاه خودم را در دل آن ماجراها، حوادث و آدم‌هایش می‌دیدم. داستان دیور بسیار تصویری و شاعرانه بود و ما هم تلاش کردیم تا این شاعرگانی زمان انتقال تصویری آن، همچنان حفظ شود.»

انتقال روح داستان

نایت هم از علاقه‌اش به رمان و ماجرای خلق آن صحبت کرده و می‌گوید: «دوتر، زمان سفری با قطار به فکر نگارش کتابش افتاد. او طی مسیر با مسافری آشنا می‌شود که بعد از ناموفق ماندن تماس‌های موبایلش وحشت کرده و احساس بدی به او دست می‌دهد. دیورا احساس می‌کند این مسافر اعتقادی به معجزه در ارتباطگیری از راه دور را ندارد و تصمیم می‌گیرد داستانی در این رابطه بنویسد و ماجراها را به دوران جنگ جهانی دوم انتقال دهد. او بعد از دیداری از فرانسه و شهر سن مالو، به این فکر می‌افتد که ماجراها را در زمان حمله ارتش نازی به این شهر محدود کند. به این ترتیب، می‌بیند که خودنوع خلق داستان کتاب هم می‌تواند سوره بسیار خوبی برای یک سریال دیگر تلویزیونی باشد؛ زمان تولید سریال اصرار داشتم که لحن شاعرانه تعریف ماجراها حفظ شود و از آن دور نشویم. این موضوع و نکته مهمی بود که البته منتقدان تلویزیونی و ادبی هم متوجه آن شدند و زمان پخش اشاراتی به آن داشته و به تعریف از کارمایرداختند. در عین حال، متوجه این نکته هم بودم که روح داستان کتاب، را که به دنبال ارائه تصویری صادقانه از نابودی طبیعت و آدم‌ها به واسطه جنگی خانمانسوز است، به شکلی صادقانه به تصویر بکشیم.»



تیزر

که فیلمبرداری در مکان اصلی رخدادها می‌تواند کمک زیادی به باورپذیری بیشتر سکانس‌ها کند. آریا میا لوبرتی، بازیگر اصلی با این مجموعه اولین کار خود را جلوی دوربین انجام داد. او از بین بیش از ۲۰۰۰ دخترچیه‌ای انتخاب شد که برای تست گریم آمده بودند و نایت و لوی بلافاصله متوجه قابلیت‌های بازیگری‌اش شدند. هيو لوری و مارک روفالو، دو بازیگر سرشناس سینما هم دو تا از نقش‌های مهم سریال را بازی کرده‌اند.



خاطرات کاغذی

موسیقی جنگل

مریم فلاخ، گیتار پیرمرد در گیر و دار دعوای خیابانی تعدادی مرد، آسیب دیده و می‌شکند. دختر گل فروش با دیدن این صحنه، بسیار ناراحت شده، قلیش به درد آمده و بی‌اختیار اشک از چشمانش سرازیر می‌شود. در این لحظه به‌طر معجزه آسایی گیتار پیرمرد در پاسخ به قلب مهربان گل فروش شروع به نواختن می‌کند. دختر گل فروش با شنیدن صدای گیتار خوشحال شده و اشک‌هایش را پاک می‌کند، در این لحظه مردمانی که شاهد این ماجرای عجیب و باورنکردنی بودند در شادی دخترک سهیم‌شده و با موسیقی گیتار شادی

می‌کنند. «موسیقی جنگل» (با عنوان انگلیسی: The Forest Musicians) محصول سال ۱۹۵۹ کشور ژاپن بود.



فیلم‌نامه‌داستانکشد

جام جمه

رسانه

MEDIA

شنبه ۱۰ شهریور ۱۴۰۳ ۶۸۴۷ شماره

زاویه دید

تیره رضایی مطلق | روزنامه نگار

تصویر متفاوت ایران

از زبان خارجی‌ها

نام سندباد برای ما شناست. از کارتونی زاپنی به همین نام که بارها ز تلویزیون پخش شد تا نام بازرگانی که با کشتی جهانگردی کرد و اتفاقات مختلفی برایش رخ داد. او یکی از شخصیت‌های مجموعه کتاب قطور «داستان‌های هزار و یک‌شب» بود که فرهنگ‌های مختلف ایرانی، هندی و عربی را به تصویر کشیده است. پس از این سندبادنامه‌ها در تاریخ ادبیات ایران، متداول شدند و فصل مشترک آنها تجربیات سفری است که قهرمان داستان به‌دست می‌آورد. درست مانند برنامه «سندباد» که نقطه اشتراک‌شان این است که هر دو از سفرها می‌گویند؛ سفرهایی که یک سوش ایران است و ایرانی‌هایی که به کشورهای دیگر سفر یا مهاجرت کرده‌اند یا خارجی‌هایی که به ایران می‌آیند. داستان پر سندباد حکایت از پیش تولید مناسب و روند طولانی‌ای است که طی کرده و چندین ماه را به پژوهش در رابطه با کشورهای مختلف اختصاص داده است. سندباد سعی کرده سراغ کشورها و آدم‌هایی برود که کنجکاو برانگیزی بیشتری داشته یا موضوعاتی متفاوت و اختصاصی دارند. این برنامه با پشت سر گذاشتن تجربه فصل اول اکنون در فصل دوم نیز حدود ۵۲ کشور را زیر ذره‌بین برده است. سندباد با نگاهی سفرمحور، جهانگردان و گردشگران خارجی و ایرانیانی که به نحوی تجربه زیست یا ارتباط با خارج از ایران را داشته‌اند، به برنامه دعوت می‌کند و با اشاره به موضوعات مختلف در حوزه سبک زندگی‌شان، جزئیات مغفول مانده در فرهنگ‌های مختلف را به نمایش می‌گذارد. بی‌شک این برنامه در فرهنگ سفر و نگاه مخاطب به مکانی که سفر می‌کند موثر است. دقت سندباد در بیان ویژگی‌های فرهنگی هر کشور از زبان ساکنین یا مهاجرین آن نوعی پیش آگاهی به مخاطب می‌دهد که اگر قصد سفر به خارج از کشور را دارد، در برخورد با نمادها و کنش‌های فرهنگ مقصد، آگاهانه حرکت کند و از سوی دیگر دست به فرهنگ‌سازی می‌زند و می‌گوید که نگاه ما باید به مسافر و جهانگرد خارجی چگونه باشد تا با توجه به سبک زندگی و فرهنگ متفاوتش چه نکات و ابعادی را در جامعه ما نیاز دارد. ارتباط سندباد با مهمانان نشان می‌دهد پیش از ضبط برنامه آن‌قدر میان آنها فضا گرم شده که جلوی دوربین احساس راحتی می‌کنند. همین نکته ما را با مهمانانی روبه‌رو می‌کند که نگاهی تحول‌یافته دارند و برداشت‌شان از ایران به‌مراتب از نگاه خیلی از ما به‌عنوان یک ایرانی نسبت به زیبایی‌ها و فرهنگ ایرانی عمیق‌تر است. زیبایی‌هایی که ما به راحتی از کنار خیلی از آنها می‌گذریم اما این مفاهیم فرهنگی و آداب و سنن اصیل را آنها در مواجه اول‌شان بهتر از ما می‌بینند. در کنار محتوای عمیقی که سندباد دارد فرم برنامه نیز به دلیل آیین‌های جذابی که در آن گنجانده شده به آن برتری داده و سبب دانه ریتیم این برنامه یک ساعده در هیچ زمانی از طول برنامه نیفتد. دکور برنامه و مجری نیز توانسته ذهن مخاطبان را متوجه اصل قضیه یعنی خود برنامه کند. اما ضروری است که در کنار محتوا، فرم و ریتم به اجرا هم نمره قبولی بدهیم. سهیل اسعد با پشت سر گذاشتن تجربه اجرا در برنامه «جهان شهری‌ها» درباره مسلمانان و شیعیان آمریکایی لاتین و برنامه «محیا» برای مخاطب به‌چهره‌ای آشنابدل شده‌است. این ارزشزآینتی لبنانی تبار که ابتدا نامش «اگاردو روبین» بود و بعد از مسلمان شدن، نامش را عوض کرده و چهره‌ای شاخص در حوزه تبلیغات جهانی اسلامی است بهترین گزینه ممکن برای اجرای برنامه سندباد بوده‌است. او در مقام یک غیرایرانی دیگر کشورها و از جمله ایران را در برنامه‌اش روایت می‌کند و با تسلطش در اجار د انتخاب و جذب مهمانان نیز تأثیر بسزایی داشته است. در روزگاری که نگاه جهان به ایران و نگاه ایرانی‌ها به جهانیان، به‌خصوص در فضای مجازی و رسانه‌های فراگیر دچار ابهام و شک شده، برنامه‌هایی مثل سندباد بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ برنامه‌ای که با نگاهی نو و با هدف روایت واقعی از نگاه ایرانیان به جهان و بازنمایی نگاه واقعی جهانیان به ایران از طریق روایت سفر به ایران ساخته شده است؛ برنامه‌ای ویژه که مخاطب شبکه دو را راضی نگه داشته‌است.



نوستالژی

بازگشت طنزهای

خاطره‌انگیز

برخی سریال‌های طنز خاطره‌انگیز دوباره به آنتن تلویزیون بازمی‌گردند. بر این اساس، سریال طنز «زن‌بابا» به کارگردانی سعید آقاخانی و به تهیه‌کنندگی ایرج محمدی و مهران مهام از ۱۵ شهریور قرار است ه‌رشب ساعت ۲۱ از آی فیلم روی آنتن برود و در ساعت‌های ۵ و ۱۲ روز بعد با پخش خواهد شد. این مجموعه در زمان پخش خود با اقبال خوبی از جانب مخاطبان روبه‌رو شد.

داستان زن‌بابا درباره ماجرای پیرمردی به نام عزیزآقا (نزداده سیروس گرجستانی) است که بعد از مرگ همسرش با پسر کوچکش بهبود به‌تنهایی زندگی می‌کند. پسر او (علی صادقی) تصمیم دارد با دختر دایی‌اش ازدواج کند ولی اختلافات خانوادگی مانع این کار می‌شود و کمک‌کردن به پدرش باعث خسته‌شدن بهبود می‌شود و برای تقسیم اموال پدر خود با سایر اعضای خانواده (محمد کاسبی)، (مهران غفوریان)، (شقایق دهقان)، (رامین ناصر نصیر) به مشکل برمی‌خورد.

نزداده‌های سیروس گرجستانی، محمد کاسبی، علی صادقی، شقایق دهقان، رامین ناصر نصیر، حدیث میرامینی، نزداده‌های محمود بهرامی و شهین تسلیمی بازیگران این سریال هستند. سریال زن‌بابا اولین بار نوروز ۱۸۹ از شبکه سوم پخش شد.



سریال

«بازرس فویل» تماشایی شد



علاقه‌مندان به تماشای سریال‌های پلیسی می‌توانند مجموعه «بازرس فویل» را هر شب ساعت ۱۹:۳۰ از شبکه تماشا ببینند. داستان سریال بازرس فویل با نام اصلی جنگ فویل یا Foyle's War در دوران جنگ جهانی دوم و چند سال پس از آن در انگلستان و در بندر هاستینگ‌ز در ساسکس می‌گذرد. سربازرس کریستوفر فویل که نقش اورامایل کیچن بازی می‌کند، در اوضاع آشفته جنگ و بعد از آن که جنایتکاران سعی دارند از آن سوءاستفاده کنند، تلاش می‌کند جلوی بی‌قانونی‌ها را بگیرد. گروهیان پل میلر و سامانتا استوارت راننده، سربازرس را در پیگیری پرونده هاگمک می‌کنند. بازار سیاه و قتل، بیشترین پرونده‌های فویل است. در بیشتر موارد برخی اعضای سازمان جاسوسی انگلستان را می‌بینیم که می‌خواهند به نحوی جلوی کار فویل را بگیرند اما او در جست‌وجوی عدالت است و تسلیم آن‌ها نمی‌شود. بازرس فویل، همسرش را سال‌ها پیش از دست داده و تنها عضو خانواده‌او، اندرو، خلبان نیروی هوایی انگلستان است. پسر بازرس فویل در برخی قسمت‌ها وارد داستان می‌شود. پخش این سریال سال ۲۰۰۲ پس از پایان سریال بازرس مورس از شبکه ITV آغاز شد. سال ۲۰۰۷ اعلام شد که پخش این سریال به اتمام رسیده است.